

مریم سالاری

خبرنگار دیپلماسی

تلاش های دیپلماتیک برای توسعه روابط با قدرت های بزرگ حوزه شرق، توانسته‌اند در طول زمان رابطه مبتنی بر دوگانه دوستی و خصومت را به رابطه‌ای تبدیل کنند که گرچه همچنان نگرانی‌های متعددی را با خود به همراه دارد و در دوراهی یا راهکار بودن باقی مانده است؛ اما توانسته بر بسیاری از معادلات منطقه‌ای و بین المللی اثر بگذارد و در سال‌های اخیر در قالب شکل‌گیری یک همکاری همه‌جانبه بویژه میان ایران، روسیه و چین ثمر دهد. بااین حال برخی از ناظران ایرانی همچنان با بی‌اعتمادی به ایده «گرایش به شرق» نگاه می‌کنند و در تحلیل آن به مستندات تاریخی ارجاع می‌دهند که طی بیش از یک قرن اخیر فراز و فرود رابطه ایران و قدرت‌های بلوک شرق را شکل داده است. در نقطه مقابل، برخی دیگر راهبرد نگاه به شرق را نسخه قابل اعتنایی در مواجهه با فروپاشی دیوار بی‌اعتمادی می‌دانند که در پی سال‌ها مذاکره هسته‌ای میان ایران و جهان غرب شکل گرفته بود. چه به اعتقاد این دسته، خروج یکجانبه آمریکا از برجام و سرریز شدن عواقب کارشکنی این کشور بر منافع اقتصادی تهران دلیل خوبی برای شلیک به برجام و مانع‌ست از گفت‌وگوی دوباره با قدرت‌های جهان غرب و استحکام راهبرد شرق ارزیابی می‌شود.

این موضوعی بود که مادر گفت‌وگو با مهدی سنایی، استاد دانشگاه تهران و مشاور ارشد وزیر امور خارجه در یک گفت‌وگوی تفصیلی به بحث گذاشتیم. سنایی که در قامت استاد دانشگاه کارنامه برپایی در زمینه مطالعات حوزه شرق دارد و تجربه چندین سال نمایندگی ایران جدی‌تر از گذشته در عرصه سیاستگذاری از صاحب‌نظران، دوگانه‌سازی راهبرد نگاه به غرب یا شرق در سیاست خارجی کشور را روایتی قرن نوزدهمی توصیف می‌کند و لزوم رابطه به هر دو بلوک قدرت را به هیچ اما و آگری مشروط نمی‌کند. مشروح این گفت‌وگورا باهم می‌خوانیم.

■ بعد از خروج یکجانبه آمریکا از برجام که

به تغییر مسیر اجرای این توافق و ناکامی کشورهای اروپایی برای انجام اقدامات مقابله‌ای جهت تحقق منافع اقتصادی ایران انجامید، یکی از موضوعاتی که تاز از گذشته در عرصه سیاستگذاری خارجی مطرح می‌شود این است که در شرایط جاری که ایران در برابر تحریم‌های امریکایی تنها شد و توانست از حمایت شرکای اروپایی بهره‌مند شود آیا تلاش برای گسترش مناسبات با شرکای غربی انتخاب درستی است یا نباید تمرکز روابط خارجی را معطوف به قدرت‌های بلوک شرق نمود. به اعتقاد دسته دوم روابط استراتژیک اروپا و آمریکا عرصه عملی برای تهران باز نمی‌گذارد و نگاه به شرق راهبرد هوشمندانه‌ای برای تهران است. در حقیقت یک دوقطبی که از قبل وجود داشته بعد از اقدامات دولت ترامپ عمیق‌تر شده است با این مقدمه بغیر مایید نگاه شما به این دوقطبی چیست؟

تقویت راهبرد آسیایی در روابط خارجی ما یک ضرورت و دوراندیشانه است نه تنها به دلیل مختصات کشور ما بلکه به دلیل تحولات جاری در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل. اما این الزاماً نباید یک نوع دوقطبی شرقی – غربی در نگاه به سیاست خارجی و در نتیجه مجموعه‌ای از برداشت‌ها و اقدامات واکنشی را به دنبال داشته باشد. در ابتدا و به‌عنوان مقدمه باید اشاره کنم که علاقه به حوزه سیاست خارجی در کشور ما بسیار فراگیر است، ما یکی از کشورهایی هستیم که در آن توجه به سیاست خارجی و انتظارات از آن خیلی فراگیر و بالا است. این مسأله موجب می‌شود مردم نسبت به مسائل سیاست خارجی با حساسیت برخورد کنند. البته این حوزه پیچیدگی‌های خاص خود دارد. ما در علوم سیاسی و اجتماعی معمولاً معتقدیم که امر اجتماع یک امر پیچیده است؛ یعنی فرد با همه دنیایی که در درون خود دارد، وارد خانواده و بعد وارد اجتماع می‌شود اینها ضرب در هم می‌شود و پیچیدگی‌های زیادی را رقم می‌زند. سیاست هم پیچیدگی‌های خود را دارد و به‌طور طبیعی در حوزه روابط بین‌الملل این پیچیدگی افزایش بیشتری پیدا می‌کند. به دلیل اینکه در واقع خود فقط یک جامعه سیاسی بلکه جوامع مختلف با شرایط و پیچیدگی‌های خاص خود در کنار هم قرار می‌گیرند و نمایندگانی آنها که منافع ملی متفاوتی را نمایندگی می‌کنند، با یکدیگر تعامل می‌کنند. بنده معتقدم امروزه در دنیا سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باز هم به دلیل سیال بودن آن پیچیده‌تر شده است. یعنی در حالی که اهمیت موضوعات منطقه‌ای همچنان پابرجاست تأثیر اختلاف‌ها کم شده و روابط دوجانبه اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این مسأله هم پیچیدگی موضوع را افزایش می‌دهد. شما قیلاً در سیاست خارجی با یک بلوک، طراحی واحدی می‌کردید اما الان هر کشور با کشور دیگر نظر به اقتضانات خاص خودش باید موضوع سیاست خارجی را تنظیم کند. لحاظ کردن همه اینها، ضعف سیستم

نشان می‌دهد که کشورهای بزرگ شرق از جمله چین و روسیه کاملاً در راستای سیاست‌هایی عمل می‌کردند که خروجی آن تصویب قطعنامه‌های سنگین علیه ایران بود؛ اقدامی که طبیعتاً بنا بر پیگیری منافع ملی‌شان صورت می‌گرفت. چرا این روند از منظر جریان‌های سیاسی کشور به شکل دیگری فهمیده می‌شود و همچنان موضع‌گیری به نفع رابطه دائمی با یکسری از کشورها به رغم فراز و فرودهای سیاسی با آنها مطرح می‌شود؟

در موضوع سیاست خارجی باید دو واقعیت را در نظر گرفت؛ یکی اینکه سیاست خارجی را نباید به‌تمامه به موضوع سیاست داخلی تبدیل کنیم. در واقع این روش نتیجه‌بخش نیست نه فقط درمورد ما بلکه درباره سایرین هم صدق می‌کند. وقتی شما به روابط کنونی آمریکا و روسیه نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید که روسیه به موضوع سیاست داخلی آمریکا تبدیل شده است و همین مسأله باعث شده که هیچ گره‌ای در روابط دو کشور باز نشود. حتی روسیه تلاش کرد که در دوره ترامپ اتفاقات خوشایندی رخ دهد اما هر چه تلاش کرد روابط بدتر و بحرانی‌تر شد. یا اینکه در مورد برخی از کشورها گفته می‌شود که سیاست خارجی ندارند بلکه سیاست داخلی دارند یعنی بازتاب کامل دعاوهای سیاست داخلی‌شان را در عرصه سیاست خارجی می‌بینیم.

درست است سیاست خارجی دنیاله سیاست داخلی است ولی باید مرزبندی آن را رعایت کرد. علاوه بر این واقعیت دومی که باید لحاظ شود این است که در عرصه سیاست خارجی رسیدن به یک اجماع نظر ضرورت دارد. ما باید درباره سطحی از مصالح کشور و منافع ملی توافق داشته باشیم و به شکلی آنها را خط قرمز و حوزه حیاتی تلقی کنیم؛ به عنوان مثال به مورد آقای دکتر ظریف و دعوتش به مجلس و دریافت دو کارت زرد اشاره می‌کنم. اینکه سیاست خارجی کشور و عملکرد وزیر خارجه نقد شود کاملاً بجاست و جزو ظرفیت‌های نظام سیاسی یک کشور تلقی می‌شود ولی صحبت‌هایی که در خلال این روند و در برخی رسانه‌ها مطرح شد و به دادن دو کارت زرد به وزیر خارجه که نماینده کشور در عرصه بین‌الملل نیست انجامید، نشان نمی‌دهد که در راستای نقد منصفانه صورت گرفته باشد. اگر منظور از این اقدامات، حال‌گیری از وزیر خارجه در مباحث داخلی است که معلوم نیست به زیانش باشد و برعکس ممکن است با این اقدامات وجود نداشت. اما اگر منظور تضعیف ایشان در عرصه سیاست خارجی است، این اقدام برخلاف منافع ملی است. این رویه جدید است و این اقدامات در گذشته در مورد سیاست خارجی با این ادبیات وجود نداشت. اینکه وزیر خارجه مطلوب برخی گروه‌ها و افراد نباشد، کاملاً پذیرفته شده است و اتفاقاً نشان‌دهنده ظرفیت مردم‌سالاری در کشور ماست اما باید حدود و مرزهایی را در موضوعات مرتبط با سیاست خارجی رعایت کرد.

■ بازتاب چنین نگاه‌های جناحی را هم می‌توان در پررنگ کردن دوقطبی گرایش به شرق و غرب تأثیرگذار دانست؟

بله؛ این یک واقعیت است که غرب به معنای اروپا و آمریکا به ایران بدهکار است و رفتارش با ما طی دهه‌های متمادی صحیح نبوده و در همین قضیه برجام هم یکبار بارش را واقعیت تلخ تاریخی تکرار شد. با وجود این من اصلاً موافق این نیستم که با وجود همه پیشرفتی که در روابط ایران و روسیه حاصل شده است تلاشی که باید برای گسترش روابط با همه قدرت‌های آسیایی انجام دهیم، مرزبندی کنیم که فقط رابطه با شرق یا رابطه با غرب وجود داشته باشد. این مرزبندی متعلق به قرن ۱۹ میلادی است و اصلاً برای شرایط کنونی کشور ما خوشایند نیست. الان کشور ما ایران قرن ۱۹ نیست بلکه یک قدرت منطقه‌ای است و در دنیا حرف دارد، ظرفیت‌های عظیمی دارد و از استقلال برخوردار است و از موضع استقلال تصمیم می‌گیرد. البته باید این واقعیات را در نظر گرفت که غربی‌ها با ایران خوب عمل نکردند نه فقط در شرایط کنونی که در دهه‌های گذشته هم همین‌طور بوده است چنانکه در طول دهه‌های متمادی، از بومی کردن فناوری‌هایشان در ایران نیز دریغ کردند. تردیدی وجود ندارد که سیاست شرقی و سیاست اوراسیایی ما نیاز به تقویت دارد و برای این رویکرد هم دلایل محکمی وجود

دارد و تحولات دنیا و شرایط منطقه آن را تعیین می‌کند اما این تقویت رابطه باید از موضع کنش دنبال شود نه از موضع واکنش به جهان غرب. اگر تقویت سیاست و روابط ما با جهان آسیایی و افزایش رابطه با چین و روسیه در عکس‌العمل به غرب و جلوگیری از تعرضات آنها باشد، پاسخگو نیست. ما به یک سیاست اصیل نیاز داریم یعنی سیاستی که بیشتر از اینکه واکنشی باشد از موضع کنش باشد.

چند فرضیه را می‌توان در رابطه با مناسبات بین‌المللی ایران درنظر گرفت؛ یک اینکه سیاست شرقی ما در واکنش به شکل‌نگرفتن رابطه درست با کشورهای غربی یا برای محدود کردن آن سیاست‌ها و پاسخ دادن به تحریم‌های غرب باشد. فرضیه دوم این است که به دنبال یک نوع توازن در رابطه باشیم. من فکر می‌کنم ما حتی از این مرحله گذشتیم یعنی جهان معاصر از این فرضیه هم عبور کرده است. فرضیه مطلوب این است که ما باید به شکل واقع‌بینانه‌ای درصدد گسترش روابط خود با چین و روسیه باشیم. بر این اساس که این گسترش رابطه براساس خواست کشور باشد نه در واکنش به اقدامی از سوی غرب و نه صرفاً برای موازنه شرایط خاص. اصلاً این تقویت موضوع آسیا الان یک واقعیت در سیاست خارجی کشورهای غربی نیز هست.

البته باید توجه داشته باشیم که امروزه سیاست خارجی چندبرداری مناسب است؛ یعنی بر عکس زمان جنگ سرد سیاست خارجی چندوجهی بیشتر پاسخ می‌دهد بنابراین ما باید در کنار تقویت روابط با شرق، سعی کنیم تا حداکثر ممکن تنش‌های خود را با غرب کاهش دهیم. وظیفه دیپلماسی این است با کاهش تنش‌ها هزینه کمتری به دوش کشور بگذارد و اصل تحقق سیاست آسیایی به سطحی از کاهش تنش در روابط خارجی ما به صورت کلی دارد. باید این کار را کرد چون نهایتاً مردم زندگی و رفاه و اقتصاد می‌خواهند سیاست خارجی هم در نهایت باید ضمن اینکه آرمان‌های کشور را دنبال می‌کند به تحقق این اهداف کمک کند.

ببینید ما مدام دو قطبی می‌کنیم؛ آرمانگرایی یا رفاه مردم... شرق یا غرب... قدرت سخت یا قدرت نرم. یکی از مسائل در سیاست خارجی، قدرت سخت و نرم است که نمی‌توان از هیچ‌کدام صرفنظر کرد قطعاً اگر بازدارندگی نظامی و دفاعی ما تضعیف شود به ضرر دیپلماسی است. برخی فکر می‌کنند اگر دیپلماسی را تضعیف کنند، کار بزرگی کرده‌اند این کار به ضرر بخش قدرت سخت است. سیاست خارجی مانند یک ارکستری است که بخش‌های مختلفی دارد؛ سیاست سخت و نرم از جمله اجزایی است که باید همدیگر را تکمیل کنند. البته اینکه اقتضای هر موضوعی چیست و مزیت ما در آن وضعیت در چیست در اولویت یافتن قدرت سخت یا نرم در آن مورد تعیین‌کننده است.

در جهان معاصر موفق‌ترین دیپلماسی‌ها، رویکردهای چندبرداری است؛ اینکه یک سیاست خارجی بتواند ضمن حفظ اولویت حداکثر تنوع را در بازی خارجی خود به کار گیرد یا حداقل تقویت یک رویکرد را با حداکثر کاهش تنش‌ها و کاهش هزینه‌ها در سایر بخش‌ها انجام دهد. به هر حال ما در محیط بین‌الملل گرم برمی‌داریم و هرچه دوستان بیشتری در میان ملت‌ها و دولت‌های بازگير در جامعه بین‌الملل داشته باشیم دستيابی به اهدافمان را تسهیل می‌کنیم.

■ گزاره‌ای که در نگاه حامیان رویکرد گرایش به شرق مغفول مانده است، دغدغه‌های مشترک کشورهای چین و روسیه با کشورهای اروپایی بویژه در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. چه این دغدغه آنها را به حمایت سیاسی برای حفظ این توافق وادار کرده است. چه اگر برجام فرو می‌پاشید این حمایت‌های سیاسی هم ادامه پیدا نمی‌کرد. خصوصاً که حساسیت این دو کشور درباره خروج بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران اگر بیشتر از کشورهای اروپایی نباشد کمتر نیست اما به نظر نمی‌رسد که در نگاه حامیان رابطه صرف با شرق این ملاحظات مورد توجه قرار گرفته باشد. نگاهی که رابطه ایران با روسیه و چین را مبتنی بر یک رویکرد آرمانگرایانه و ضد غربی دنبال می‌کند. شما درباره نگاه روسیه و چین به برجام چگونه فکر می‌کنید؟

اگر من بخوام نگاه خود به سیاست

مهدی سنایی، استاد دانشگاه و سفیر سابق ایران در روسیه در گفت‌وگو با «ایران»

# «توازن» را جایگزین دوقطبی شرق و غرب کنید

سبد روابط در سیاست خارجی را باید متنوع کرد

اقتصاد اول غرب آسیا شدن نیاز به آرامش در داخل و کاهش تنش‌ها دارد

بارکدرا اسکن کنید این گفت‌وگو را بصورت ویدئویی ببینید



باید درباره سطحی از مصالح کشور و منافع ملی

توافق داشته باشیم و به شکلی آنها را خط قرمز و

حوزه حیاتی تلقی کنیم. اینکه سیاست خارِجی

کشور و عملکرد وزیر خارجه نقد شود کاملاً بجاست

و جزو ظرفیت‌های نظام سیاسی یک کشور تلقی

می‌شود ولی صحبت‌هایی که در خلال دعوت

ظریف به مجلس و در برخی رسانه‌ها مطرح شد و به

دادن دو کارت زرد به وزیر خارجه که نماینده کشور

در عرصه بین‌الملل است انجامید، نشان نمی‌دهد

که در راستای نقد منصفانه صورت گرفته باشد. اگر

منظور از این اقدامات، حال‌گیری از وزیر خارجه در

مباحث داخلی است که معلوم نیست به زیانش

باشد و برعکس ممکن است به سود ایشان باشد اما

اگر منظور تضعیف ایشان در عرصه سیاست خارجی

است، این اقدام بر خلاف منافع ملی است. این

رویه جدید است و این اقدامات در گذشته در مورد

سیاست خارجی با این ادبیات وجود نداشت

نگاه کند و به تناسب شرایط و اقتضانات روز تصمیم‌گیری کند. نگاه به روابط با جهان می‌تواند بازتاب همین نگاه به درون و از سر اعتماد به نفس و از موضع عزت باشد نه مددخواهی!

در عین حال تردیدی وجود ندارد که ظرفیت‌های سیاست خارجی ما نباید محدود باشد و باید آنها را متنوع کرد زیرا این سبد متنوع به نفع کشور است. شگفت‌آور است اگر کسی تصور کند اگر ما با پیش‌قدمه‌ای از دنیا دشمن باشیم و دوستانمان بسیار محدود شوند، این رویکرد باعث موفقیت و رفاه کشور می‌شود. این نگاه آزموده‌ای است که آزمون دوباره آن خطاست. در برخی دولت‌ها سیاست خارجی با شعار رویکرد به شرق دنبال شد اما چنان فضای ایران‌هراسی تشدید شد که قدرت‌های شرقی نیز نهایتاً به تحریم ایران در چارچوب شورای امنیت رضایت دادند. کاملاً شفاف و پیداست که باید دوستان

کشور را افزایش داد و باید سبد روابط در سیاست خارجی را متنوع کرد که انجام این کار وظیفه دیپلماسی است. باید از موضع قوت و شجاعت و اعتماد به نفس با غرب و شرق یا هر کشوری در هر نقطه دنیا به تناسب مذاکره کرد اما نهایتاً این اهداف کشور ماست که اصل است نه چیز دیگر.

در مورد رابطه با روسیه و چین هم باید در این چارچوب نگاه کرد. من معتقدم روسیه و چین در سیاست خارجی ما نقش مفیدی را ایفا کردند چه پیش از برجام سعی کردند فشارها را تعدیل کنند چه در دوره برجام که همراهی کردند. اما آنچه برجام را شکل داد روسیه و چین نبودند باز تصمیم خود کشور ما نبود و نقطه‌ای که دستيابی به چنین توافقی را ضروری می‌کرد. طبیعتاً ظرفیت روسیه و چین هم کمک کننده بود. هر دو کشور هم در نهایی شدن این توافق و هم در حفظ آن کمک کردند. درست است که ظرفیت اقتصادی آنها بویژه روسیه برای کمک به ایران در دوره خروج یکجانبه آمریکا از این توافق محدود بود ولی واقعاً در خلال مذاکرات و اقدامات و تبادل اورانیم و طرح‌هایی که بعداً اجرا شد، تلاش کردند البته طبیعی است که روسیه و چین هم از موضع منافع ملی خود این اقدامات را انجام می‌دهند. مثلاً مسأله خروج از پروتکل الحاقی که منجر به متوقف شدن بخش‌هایی از نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌شود، برای روسیه و چین حساسیت دارد و این را پنهان هم نکردند بنابراین در روند تصمیم‌گیری برای برجام باید حساسیت این دو کشور را هم درنظر گرفت. ضمن در نظر گرفتن نقش مشتی است و ما باید همکاری‌های درازمدتی را با این دو کشور و همچنین هند طراحی کنیم و مزیتی را که ایران در محورهای ژئوپلیتیک آسیایی دارد به صورت جدی مد نظر قرار دهیم.

■ خب مشخص است که تحولات سیال جامعه جهانی و لزوم تغییر دیدگاه و برداشت‌های سنتی از مناسبات بین‌المللی در حوزه سیاستگذاری و